

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْحَقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتْرَدِيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

يَسْتَلُونَكَ مَاذَا أَجَلَ لَهُمْ قُلْ أَجَلَ لَهُمْ قُلْ أَجَلَ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴)

در روایات ما دارد که این بخش میانی آیه ۳ سوره مبارکه مائده با این بخش آیه ۶۷ مائده با هم نازل شده است، اما این یک مطلب است و بحث تفسیری مطلب دیگری است؛ یعنی این که کدام آیه با کدام آیه نازل شده است را تفسیر مشخص نمی‌کند. تفسیر قرار نیست چنین مسائلی را مشخص کند که بگوید این آیه با این آیه نازل شده، یا چطور با همدیگر نازل شده‌اند. اگر روایت قطعی داشته باشیم که این آیه ۶۷ با آیه ۳ با هم نازل شدند و در غدیر خم نازل شدند، ما به آن احادیث تمسک می‌کنیم، ولی این مطلب خارج از مطلب تفسیر است.

آن چه که در روایات وجود دارد و متداول هم هست و حتماً هم شنیدید این است که در بازگشت از حجّه الوداع این طور نازل می‌شود که «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده: ۶۷) و بعد این بحث «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» (مائده: ۳). حالا اگر این چنین هم باشد؛ یعنی این دو بخش با هم نازل شده باشند مهم این است که در نظم تدوینی قرآن این‌ها چطور تدوین شده‌اند.

این‌ها اثبات یا رد آن به عهده‌ی خود قرآن نیست. اگر در یک جای دیگر این را اثبات کرده به همان دلایل تمسک می‌کنیم.

البته وقتی خوب به این آیه ۶۷ هم نگاه می‌کنیم می‌بینیم که «**مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ**» کلاً به قرآن می‌خورد نه به چیز خاصی. الآن اصلاً آیات بالا و پایین آن را نگاه نکنید، «**مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ**» عبارت بسیار روشنی است در قرآن که به معنای قرآن است. در قرآن هم فراوان این اصطلاح آمده است. اگر فقط آیه ۶۷ را نگاه کنیم این است «**يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ**»؛ آن‌چه که «**مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ**» است را بیان بکن که معلوم است امر خاصی است، قرآن نیست. نه این که برو قرآن را بیان کن! شاهد آن کجاست؟ شاهد آن این‌جا است که «**وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**»؛ اگر این را بیان نکنی کل رسالت را بیان نکردی! شاهد آن هم همین‌جا است به دلیل این که اگر بگویند که مثلاً اگر بیان نکردی بیان نکردی؛ این یک توتولوژی است. اگر این را نروی بگویی نرفتی بگویی! این که نمی‌خورد! یعنی اگر تو قرآن را بگویی یعنی مثلاً رسالت را نگفتی. اصلاً خود این رسالت همین گفتن این قرآن است، بعد اگر تو این را بگویی نگفتی دیگر! این که گفتن ندارد! هر چه را انسان نگوید نگفته است! لذا این از همان ابتدا که آدم به آن نگاه می‌کند این است که یک مطلبی است که اگر آن را نرود بگوید «**مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ**» را اگر نرود بگوید «**فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**»؛ رسالت الهی را نرفتی بگویی. کل این پدیده‌ی رسالت تو زیر سؤال است.

(سؤال) این خطاب‌های «**يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ**» فقط برای گفتن قرآن نیست. رسالت پیغمبر مجموعه‌ای است از وظایف پیغمبر که در آن «**لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**» (نحل: ۴۴) وجود دارد، در آن «**لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ**» (نساء: ۱۰۵) وجود دارد، و البته گفتن قرآن هم هست. این که اگر تو قرآن را بگویی رسالت را نگفتی، پس رسالت مساوی است با قرآن، ولی آیات دیگر مانع چنین حرفی است.

- با این حرف شما که الآن آن توتولوژی به هم خورده است.

- من می‌خواهم بگویم که توتولوژی نیست. توتولوژی یعنی این همانی: ما یک مطلبی در بحث‌های فلسفی منطقی داریم می‌گویند ضرورت به شرط محمول؛ یعنی مثلاً شما یک موقع می‌گویید زید قائم است، یک موقع همین محمول را می‌آورید در موضوع قرار می‌دهید، یعنی می‌کنید زید قائم، قائم است. این دیگر معلوم است این گونه است. یعنی وقتی که محمول را در موضوع می‌آورید زید قائم قائم است، هر چیزی خودش خودش هست دیگر. این که بگویند شما یا آن قرآن را بگو و اگر قرآن را نگویی، قرآن را نگفتی! یا مثلاً رسالت را نگفتی این که اطلاع جدیدی نیست که اگر شما این را نروی بگویی نگفتی دیگر!

به تعبیر «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» دقت کنید. تعبیر «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» تعبیری است که در قرآن فراوان آیه می‌توانم به شما نشان بدهم که معنی آن یعنی خود قرآن؛ یعنی وقتی می‌گوید «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» یعنی قرآن، ولی این جا به این معنای صرف خود قرآن نباید باشد. این جا به این معنی نباید باشد، بلکه معنی یک امر خاصی باید بدهد که «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛ آنچه که انزال شده را برو بگو، اگر این را نروی بگویی کل رسالت تو به باد است.

اگر این معنا هم که شما می‌گویید باشد، درست است که این همانی در آن نمی‌شود ولی این که شما برو قرآن را بگو، اگر قرآن را نگویی رسالت خود را نگفتی، اصلاً آن چه که از رسالت پیغمبر در ذهن است مهم‌ترین آن همین است که تو برو قرآن را بگو، بعد «وَاللَّهُ يَعْلَمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ خدا تو را از شر مردم دور می‌دارد. در چه سالی؟ سال آخر! یک موقع در سال اول بعثت است بحث این است که «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم: ۹)؛ این‌ها دوست دارند که تو آسان بگیری و آن‌ها هم آسان بگیرند و مدام می‌آیند که قضیه با ماست مالی تمام شود. حالا که دیگر اصلاً بحث این نیست که تو بیا قرآن را بگو، در چه زمانی؟ در سال دهم. بیا قرآن را بگو، اگر قرآن را نگویی مثلاً چیزی نگفتی؛

اگر قرآن را نگویی رسالت تو به باد است! در سال دهم؛ یعنی بعد از ۲۳ سال قرآن گفتن دیگر این حرف را زدن معنی ندارد!

لذا تعبیر «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» یک تعبیری است که «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، خدا باید تو را از شرّ مردم حفظ کند، پس معلوم است که یک موردی این وسط وجود دارد که ممکن است شرّ درست کند. این «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» خود ادلّٰ دلیل بر این است که یک اتفاق خاصی در شرف افتادن است وگرنه پیغمبر آن هم سال دهم هجرت که کلاً این یهودی‌ها و مشرکین منکوب هستند، سال دهم هجرت که پیغمبر از قبل از آن دارد دیگر به روم نامه می‌نویسد؛ یعنی امپراتوری‌ها را دارد مورد خطاب قرار می‌دهد. او از اوّل هم که سر قرآن کوتاه نمی‌آمد، حالا بیایند به او بگویند شما این قرآن را بگو، که اگر نگویی رسالت تو بر باد است!؟

سؤال: آخر از روایات و تاریخ هم می‌خواهید استفاده کنید یا نه؟

برای فهم ظهورات کلام، فضاشناسی لازم است

جواب: من اصلاً نمی‌خواهم استفاده کنم. همین یک آیه را ببینید.

(سؤال) این که شما فضای نزول را بشناسید؛ یعنی فضای نزول اصلاً برای فهم مفاد کلام است نه برای یک کار تاریخی! شما می‌خواهید یک جمله‌ی امام را بشناسید، اصلاً نمی‌خواهید روی این جمله‌ی امام کار تاریخی کنید، اصلاً برای فهم ظهورات خود کلام، یعنی برای استظهار از خود کلام، لازم است که شما بدانید که امام این را در چه فضایی گفت، این برای خود استظهارات کلام است نه این که می‌خواهیم چیزی از تاریخ وام بگیریم. شما ببینید شناخت سور مدنی و سور مکی برای شناخت فضای جامعه‌ی مدینه‌ی آن موقع است. این‌ها مهم است و برای همین است که توضیح دادند.

- چه فرقی دارد با آن مطلبی که در اوّل گفتید؟

- مطلب اول این است که این که الان شما بین ایدینا دارید یک بخش آن آیه ۳ است، یک بخش آن آیه ۶۷ است. می‌گویند این سوره دو ماه قبل از رحلت پیغمبر نازل شده است. یک قسمت از این دو قسمت الان در آیه ۳ است، یک قسمت آن در آیه ۶۷ است. می‌گوییم که اصلاً باشد، ولی ما می‌خواهیم کار تفسیری بکنیم. اگر بحث علوم قرآنی بود می‌گفتیم که روایات می‌گوید این دو قسمت با هم است، پشت سر همدیگر هم هست. ما چه کار به آن داریم؟ می‌خواهیم بحث تفسیری کنیم. آن آیه ۳ در خود آیه ۳ باید تحلیل شود، برای همین دقت کنید که ما آیه ۳ آن بخش میانی را در آیه ۳ تحلیل کردیم، ما نباید بیاییم بگوییم که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع شد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» بعد «الْيَوْمَ يَأْتِيَنَّ الَّذِينَ». این چه تفسیری است؟! این چطور تفسیر قرآنی است که شما دارید این قسمت را با آن قسمت با همدیگر تفسیر می‌کنید؟!

پس محتوای آیه ۳ باید در آیه ۳ تحلیل بشود، محتوای آیه ۶۷ هم در آیه ۶۴ تا ۶۷، ولی استظهار از خود کلام، این دیگر مسبوق است به این که شما فضای نزول را بدانید چیست، بدانید چه زمانی است، این حرف‌ها چه زمانی دارد نازل می‌شود. از کجا معلوم است؟ خود سوره مائده دارد داد می‌زند مربوط به اواخر نزول است؛ یعنی اصلاً لزومی ندارد که از جایی وام بگیریم. معلوم است که سوره مائده، سوره نساء، و سوره‌های جزء ۲۸، بعد از آن، توبه، مائده، این‌ها یک روال قطعی را پشت سر هم دیگر دنبال می‌کنند. این برای استظهار کلام است. برای استظهار کلام خود این لازم است.

لذا در آیه ۶۷ وقتی که می‌گویند «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» اگر بگویند قرآن را بیا بگو، چنین حرفی دیگر معنی ندارد! به خاطر این که بعد از آن هم می‌گوید «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ»؛ اگر قرآن را نیروی بگویی رسالت خود را نگفتی. این هم معنی ندارد! بعد «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ»؛ خدا تو از

شرّ مردم حفظ می‌کند. دارد یک دل‌داری می‌دهد که بگو. این که ۲۳ سال است دارد می‌گوید.

این‌جا این هم معنی ندارد!

لذا آن تلقی که از «**مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**» داریم به معنای قرآن، می‌بینید که این‌جا نه این‌که متزلزل می‌شود، به عبارتی به آنچه که ما در آیه ۳ رسیده بودیم که نقطه‌ی محوری قرآن یک مطلب دیگری است که این مطلب را سوره مائده دارد مدام تشریح می‌کند. در خود آیات بالا و پایینی هست، این‌جا هم نگاه کنید می‌بینید «**مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**»، به معنای محتوای دین و قرآن است.

این‌جا نمی‌خواهیم بگوییم ناگهان معنی عوض شد، «**مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**» قرآن نیست! بلکه می‌خواهیم بگوییم همان حالتی که آیه تطهیر در سوره احزاب دارد که این آیه‌ی تطهیر در میانه‌ی کدام آیات گذاشته می‌شود؟ در میانه‌ی آیات زنان پیغمبر!

در آیه ۳ سوره مائده هم در میانه‌ی آیه‌ی احکام حرمت گوشت‌ها! در این‌جا هم در میانه گذاشته می‌شود، گویی یک قصدی وجود دارد؛ یعنی آدم باید بگردد دنبال قصد خدا که چرا در میانه‌ی آیات است که اگر این آیه را برداری، دقیقاً این آیات کاملاً به هم چسبیده معنا دارد.

شما از آیه ۶۴ سوره مبارکه مائده که نگاه کنید «**وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ**»؛ یهود می‌گویند دست خدا بسته است «**عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا**»؛ دست خودشان بسته باد و لعنت شدند به واسطه‌ی آن‌چه که گفتند. «**بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ**»؛ دو دست خدا باز است، چون خدا چند دست دارد؟ «**خَلَقْتُ بِيَدَيَّ**» (ص: ۷۵)؛ دو تا. ما یک مسأله‌ی را نمی‌فهمیم! نمی‌فهمیم که نمی‌فهمیم! اگر گفتند خدا دست دارد؟ می‌گوییم دست دارد. بعد گفتند چند دست دارد؟ خوب معلوم است دو دست دارد. حتماً مگر ما باید همه‌ی جزئیات آن را بفهمیم! اگر فهمیدیم که فهمیدیم، نفهمیدیم دیگر زیادتر از قرآن خرج نکنیم. خدا دو تا دست دارد چند جا هم گفته است دو تا دست دارد.

حالا اگر کسی گفت این دو دست خدا جسم است؟ ما می‌گوییم نه! ولی «يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»؛ دو دست خدا باز است.

«يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا». این‌ها از این دوره‌های هرمنوتیکی است. دوره‌های هرمنوتیکی یعنی دوره‌های حلزونی شکل. «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» یعنی چه؟ یعنی قرآن. بعد که شما «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» به عنوان آن محور را شناسایی کردید یک دور دیگر آیات قابل بازخوانی است؛ یعنی معنای «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» معلوم است چیست، یعنی قرآن، و «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ» کثیری از آن‌ها را «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» یعنی قرآن، زیاد می‌کند «طُغْيَانًا وَكُفْرًا»؛ طغیان و کفر آن‌ها را زیاد می‌کند. «وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ و ما القاء می‌کنیم بین آن‌ها (بین یهودی‌ها) عداوت و بغض را «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ»؛ هر موقع این‌ها آتش جنگ را روشن کردند، خدا خاموش می‌کند. این دیگر حکایت پیغمبر آخر الزمان است. این جور نیست که این‌ها «لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (صف: ۸) و بعد از آن همین‌طور خدا صبر کند ببیند این‌ها دمیدند تمام شد. این‌گونه نیست! «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (همان).

اقامه تورات و انجیل همان اقامه قرآن است

«كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ * وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ» (مائده: ۶۴-۶۵) اگر اهل کتاب ایمان بیاورند، تقوا بپذیرند، دقت کنید می‌خواهم آیه ۶۷ وسط آن را بیندازم. «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» (همان: ۶۶)؛ اگر این‌ها اقامه‌ی تورات کنند، اقامه‌ی انجیل کنند، اقامه‌ی قرآن کنند که فرق ندارد، این‌ها همان دین واحد است. اگر اقامه‌ی تورات و انجیل کنند همان اقامه‌ی قرآن است.

می‌دانید که تورات و انجیل تا همان زمان خود پیغمبر غیر محرف است. تحریف تورات تحریف به کتمان بوده، برای همین است که این قدر آیه‌ی قرآن داریم «قُلْ فَاتُوا بِالتَّوْرَةِ تَلْوَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ آن تورات را از گوشه‌ی خانه‌های خود در بیاورید ببینید همین که ما داریم می‌گوییم نوشته است یا نه؟! می‌گوید بعد از آن علمای یهود آمدند این را کردند قراطیس، این را کاغذ کردند «تُبَدُّونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا» (انعام: ۹۱)؛ یک سری از آن‌ها را آوردند، یک سری را کتمان کردند، تحریف شد و گرنه تورات تا آن زمان تحریف نشده بود!

اقامه‌ی تورات، اقامه‌ی انجیل، اقامه‌ی قرآن، این‌ها همان دین واحدی است که جلسه‌ی گذشته عرض شد که در (۲۵: ۲۴) «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» این اکمال دین است نه بحث اکمال یک سری شریعت‌ها؛ یعنی شما بحث را نبرید به این که چهار تا احکام دیگر هم این جا تمام شد، بلکه بحث اکمال دین است. اکمال آن خط کلی است، اکمال این نکته است و آن موقع هم عند التحلیل این نکته عرض شد که اکمال دین نه این که دین ناقص بود کامل شد، درست است که اکمال این را به ذهن می‌رساند که ناقص بود کامل شد، ولی **عنصر ولایت** و رهبری عنصری بود که زمان خود پیغمبر هم بود نه این که از بعد از پیغمبر درست شد، منتها بیم این بود که این چطور می‌خواهد ادامه پیدا کند؟ و مسئله مشخص شد که این روال دیگر ادامه‌دار است. (۱۷: ۲۵)

اگر اقامه‌ی تورات بکنند، اقامه‌ی انجیل بکنند، اقامه‌ی قرآن بکنند «لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»؛ از زیر پای خود، از بالای سر خود می‌خورند؛ یعنی رزق آن‌ها می‌آید «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ»؛ یک سری از این اهل کتاب امت مقتصد و میانه و میانه‌رو و سر به راه هستند «وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ» کثیری از آن‌ها بد عمل می‌کنند.

آیه ۶۷ را می‌اندازیم. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ»؛ بگو ای اهل کتاب «لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ»؛ شما هیچ نیستند «حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ». ببینید چقدر این آیات به هم پیوستگی دارد! ای اهل کتاب، شما هیچ نیستید مگر اقامه‌ی تورات و انجیل و قرآن کنید «وَ

لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» این قسمت هم با آیه ۶۴ تطابق دارد «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَاناً وَكُفْراً فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

پس «ما أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ»؛ یعنی قرآن، ولی ناگهان یک «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» می گوید که معلوم است قرآن نیست؛ یعنی اگر بخواهیم تحلیل کنیم که این قرآن است، در این تحلیل کم می آوریم. این هر عنصری که هست یک عنصری است که خدا دارد آن را گویی چکیده‌ی «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» قرار می دهد. با این که «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» به معنای قرآن است ولی این وسط دارد چنین استفاده‌ای از آن می شود. یک حقیقت این چنین باید باشد.

عترت معنای عالی‌هی قرآن و عدل قرآن

سؤال: شما تأکید دارید که «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» بگویند قرآن نیست، چرا نمی توانیم بگوییم یک گزاره‌ی قرآنی است که مفهوم عالی‌هی دارد، آن‌ها مثلاً نسبت به این یک مفهوم پایین‌تری دارد.

- من هم همین را می گویم.

- شما دارید جدا می کنید می گویند قرآن نیست.

- می خواهم بگویم قرآن به معنای این که کلّ قرآن، شما بیایید دین و کلّ قرآن را؛ یعنی تورات، انجیل، قرآن... این تعبیر در این آیات دارد تکرار می شود؛ تورات، انجیل قرآن. حالا این جا آمده «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛ یعنی قرآن؟ به پیغمبر در سال آخر او می گویند «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» یعنی «بَلِّغْ» قرآن؟ بعد اگر نگویی در این صورت کلّ رسالت را نگفتی؟ این که تا حالا داشته قرآن می گفته! پس چه داشته می گفته؟! اگر نگویی رسالت خودت را ادا نکرده‌ای! اصلاً بخش عمده‌ی رسالت او این است که همین قرآن را بگوید. بعد خدا تو را از شرّ مردم حفظ می کند تو این را بگو. این از مواردی است که تو باید بگویی.

در سال آخر بحث این است که خدا تو را از شرّ مردم حفظ می کند؟ یعنی می خواهم بگویم مردم آن چیست؟ مردم آن را باید پیدا کنید که «فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (همان: ۶۸)؛ به آن‌ها

تأسف نخورد و به آن‌ها هم کاری نداشت، این‌ها را روایات هم نمی‌گفت که این دو مرتبط با هم هستند، می‌خواهم به شما بگویم آیات دارد این را می‌گوید. این‌ها یک نوع ارتباطی با همدیگر باید داشته باشند. این چیزی که ممکن است تو از آن لطمه بخوری از جانب مردم است. کدام مردم؟ این یک نکته‌ای است. از دست کدام مردم می‌خواهی لطمه بخوری که حالا خدا تو را از شر آن‌ها حفظ می‌کند؟ حالا پیغمبری که بعد از فتح مکه است، دارد به امپراتوری‌ها نامه می‌نویسد، همه‌ی اهل کتاب را زمینگیر کرده، همه‌ی مشرکین را ساکت کرده حالا به او می‌گویند تو قرآن را بگو **«وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»**.

می‌بینید که آدم این‌جا در تحلیل کم می‌آورد! برای همین است که به فرموده‌ی شما لابد یکی از معانی عالی‌هی قرآن است و من هم همین را می‌خواهم بگویم. بحث همین است که یک معنایی است که جایگزین خود قرآن می‌تواند بنشینند! آن معنا خود عدل قرآن است و همین است که شما دارید که این‌ها **«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي»**^۱ کتاب الله و عترت عدل هم هستند، این‌ها معادل همدیگر هستند.

این یک معنای عالی‌هی در قرآن است. حالا چرا این آیه این‌جا این‌گونه کار گذاشته شده است؟ به خاطر این که نشان بدهد که این معنا معنای ریشه‌ای قرآن است؛ یعنی ریشه‌ای‌ترین مفهوم خود قرآن است. اصلاً در آیاتی گذاشته شده است که همه **«مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»**؛ یعنی قرآن، بعد این‌جا که می‌رسید تا می‌خواهید بگویید، قرآن می‌بینید که معنی نمی‌دهد. یعنی تورات، انجیل، قرآن، بعد این‌جا می‌خواهید بگوید قرآن معنی نمی‌دهد، باید چیز دیگری باشد! و این‌ها را من فکر می‌کنم که روی تکرار خدا قصد کرده است؛ یعنی شما در آیه‌ی تطهیر می‌بینید می‌گذارد آن‌جا، هم دارد مطلب را نشان می‌دهد، هم دارد درشت می‌کند؛ یعنی غیر از بحث صیانت که یک بحثی است، بحث هایلایت کردن آیه را قبول دارید دیگر؟! ناگهان این وسط طوری می‌شود که هر کس قرآن را بخواند می‌بیند آیه ۶۶ با آیه ۶۸ خیلی واضح ارتباط دارند.

در سوره مبارکه احزاب آیات تطهیر از آن جایی که «وَقُرْنِ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» که همه در مورد زن‌های پیامبر است «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً * وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ» (احزاب: ۳۳-۳۴) باز دوباره درباره زن‌های پیغمبر! معلوم است این وسط یک امر خاصی است.

ما نمی‌خواهیم بگوییم بی‌ربط است. این حرف خیلی حرف بدی است که بگوییم این قسمت آیه بی‌ربط با آیات قبلی و بعدی خود است! اتفاقاً من می‌خواهم بگویم باید ربط آن را تشخیص داد که چیست که باز در آیه ۳ هم می‌بینید همین است. هر کسی که در فضای نزول حرکت کرده باشد، در آیه ۳ می‌بیند که در سوره انعام اولین جا این تکرار شده، بعد در نحل گفته شد، باز آمد در بقره گفته شد، سوره مائده به عنوان آخرین بحث، دوباره گفته می‌شود و این جداسازی انجام می‌شود و در این مرکز گذاشته می‌شود!

این باید تحلیل بشود؛ تحلیلی بشود که دین وابسته به همین **عنصر محوری** است که من جلسه‌ی پیش این‌ها را داشتم نشان می‌دادم. قرآن خودش در عنصر محوری خودش قرار دارد یعنی همین «**مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**» که اگر نگفتی کل رسالت تو به باد است! به چه دلیل کل رسالت تو به باد است؟ به دلیل این که این چه نسخه‌ای است که تو دادی که می‌آید خودش را در یک نقطه قطع می‌کند؟ می‌آید خود را در یک نقطه می‌خواهد قطع کند؛ بنابراین کل رسالت به باد است دیگر! رسالت هم هست «**يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ**» است «**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ**» نیست. در همان بحث شأن اجتماعی رسول که شأن رهبری رسول است که تو اگر این خط را ادامه ندهی، معلوم است خطی باید ادامه پیدا کند وگرنه رسالت تو در همین نقطه قطع شده است «**فَمَا بَلَّغْتَ رسالته**»؛ رسالت الهی را نگفتی، ابلاغ رسالت نکردی.

پس نکته‌ی محوری خود قرآن هم در این آیات نشان داده می‌شود که در حقیقت خود همان عنصری است که باعث این است که رسالت ادامه پیدا کند و رسالت منقطع نشود و دین با آن کامل شود. حالا «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» تقارب این را ببینید. انسان نباید از روایت بی‌خیال رد شود، البته نباید قرآن را با روایات تفسیر کند ولی باید روایات را بگذارد و بداند که چگونه تفسیر کند. اصلاً ما الآن روایت نخواندیم که ولی روایات در تفسیر حکم دوپینگ دارد؛ یعنی شما وقتی روایت را می‌گذارید می‌بینید که یک اتصال‌هایی را با هم برقرار کردند که شما هم که می‌آیید به عنوان یک مفسر می‌نشینید، می‌بینید یک اتصالاتی برقرار است.

سؤال: اگر در قرآن یک جایی به یک واقعه‌ی تاریخی آدرس داده بشود آن وقت برای تفسیر آن آیه باید چه کار کرد؟ مثلاً وقتی می‌گوید «الْيَوْمَ» این چه یومی است؟

جواب: ما هم داشتیم همین را می‌گفتیم دیگر. جلسات گذشته داشتیم می‌گفتیم چندین احتمال در «الْيَوْمَ» است؛ یعنی یک یوم یوم ۲۴ ساعته است، یوم در مقابل شب است... این چیزی که این جا مشخص است «الْيَوْمَ» با قرینه‌سازی با آن «الْيَوْمَ» بعدی، ما قبول نکردیم که این «الْيَوْمَ» یعنی غدیر؛ بلکه «الْيَوْمَ» یعنی یوم ولایت، چرا؟ چون در خود آیه ۴ و ۵ مائده دقت کنید، می‌گوید: «يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلُوبًا أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ»؛ بعد می‌گوید: «الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ»؛ امروز طیبات حلال شد. هیچ کس نگفته است این «الْيَوْمَ»؛ یعنی غدیر ولی این «الْيَوْمَ» به قسم حضرت عباس یعنی ولایت، چرا؟ به دلیل این که خود آیات دارد این را نشان می‌دهد. این همین معنایی است که شما مکرر در روایات دارید. در همان «غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» (بقره: ۱۷۳) همین معنا را داشتید. یعنی «الْيَوْمَ» «الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» (مائده: ۵) حلال است. مگر قبلاً چه چیزی حلال بود؟ قبلاً هم همین «الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» حلال بود، قبلاً هم طیبات حلال بود، مگر قبلاً خبائث حلال بود؟ ولی «الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ» امروز طیبات حلال شد؟!

این یوم درست است در غدیر نازل شده است، ولی یوم به معنای یوم غدیر نیست؛ یعنی نظر تفسیری که ما دادیم و این نظر ابتکاری هم هست. ولی این که بگوییم یوم یوم ولایت است یا یوم غدیر است این به اعتقاد می‌رسد که مشکل **یوم ولایت** کمتر است؛ چون که «**أَلْيَوْمَ أَجِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ**» را هیچ کس نمی‌گوید یوم غدیر است، ولی آن یوم یوم ولایت است، یومی است که اشاره به ولایت است و به واسطه‌ی همین است که همه چیز قبول می‌شود. شما می‌گویید: «**بِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَاتُ الْمُفْتَرَضَةُ**»؛ در حقیقت این است که باعث حلیت همه چیز می‌شود، باعث قبول همه چیز می‌شود، باعث حبط عمل نمی‌شود.

آیه‌ی ۳۳ سوره مبارکه محمد خیلی آیه‌ی عجیبی است «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ**»؛ دارد به مؤمنین می‌گوید که اعمال دینی شما باطل می‌شود! مگر دارند چه کار می‌کنند؟ مگر یک مؤمن وقتی دارد نماز می‌خواند دارد چه کار می‌کند؟ به نظر می‌آید که دارد «**أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ**» می‌کند دیگر! تو باید «**أَطِيعُوا الرَّسُولَ**» را داشته باشی وگرنه همه باطل می‌شود! این همان است که ما می‌گوییم «**بِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَاتُ الْمُفْتَرَضَةُ**».

چیزی که از «**وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ**» معلوم می‌شود، این است که معلوم است پیغمبر در معرض یک آسیب اجتماعی است، یک آسیبی است که خدا دارد او را دلداری می‌دهد که تو نسبت به این قضیه مشکلی نداشته باش. این معادل قضیه‌ی زید و ازدواج پیغمبر با زینب بنت جحش که در سوره مبارکه احزاب وجود دارد..

(سؤال) در «**مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**» اصلاً برائت نیست. می‌گوید «**حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ مِنْ رَبِّكُمْ**»؛ شما هیچ نیستید؛ یعنی منهای دین شما هیچ نیستید. منهای اقامه‌ی تورات و انجیل و این‌ها شما چیزی نیستید. شما الآن بیا این مطلب را ابلاغ بکن و این یک مطلب جدیدی نیست، ضمن این که شما تقارب آن را با آیه‌ی قبلی آن دقت کنید؛ یعنی «**وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ**» (مائده: ۶۶) بعد از آن می‌آید این قسمت را دوباره می‌گوید، این‌ها با همدیگر بیشتر

دیده می‌شوند تا این معنی که شما اگر مثلاً بیایید به محتوای دین عمل کنید... چون این‌ها از سور مکی است. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶) این معنی از معانی‌ای است که حتی در سور مکی هم وجود دارد؛ یعنی لزومی به یک مطلب جدیدی که حالا «بَلِّغْ»، چه چیزی را «بَلِّغْ»؟ که شما هیچ نیستید! یک موقع هم می‌گوید شما هیچ نیستید این آیه که نمی‌خواهد بگوید شما هیچ نیستید، می‌خواهد بگوید شما در صورت عدم اقامه‌ی دین هیچ نیستید.

قرآن برای اهل کتاب نازل شده

- این «إِلَيْكُمْ» ضمیری که آورده یعنی قرآن؟

- احسنت، بله. یعنی اتفاقاً نکته‌ی این‌ها در کل قرآن «أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» که در آیات قرآن فراوان به اهل کتاب گفته قرآن چیزی است که برای شما نازل شده است و این ابطال آن نظریه‌ای است که می‌گوید: قرآن برای شبه جزیره و برای عرب‌هایی که اهل دین نبودند نازل شده، اهل تورات به تورات خود، اهل انجیل به انجیل خود و این مسلمان‌هایی هم که قبلاً مثلاً اعراب سوسمارخور بودند مسلمان هستند. اتفاقاً نکته‌ی در «أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» که در قرآن این را نگاه کنید فراوان است، یکی دو مورد نیست! مثلاً «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ» را یک سرچ بکنید، ۳۴ تا وجود دارد. حالا بعضی از آن‌ها به آن نمی‌خورد.

۱۹۹ آل عمران را بیاورید. آن آیات «أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» را که کنار این بگذارید می‌گوید: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ»؛ آن چیزی که به شما نازل شده است و به خود آن‌ها نازل شده است. یعنی این در حقیقت برای شما نازل شده، به خود آن‌ها هم نازل شده است؛ یعنی هم برای شما نازل شده، هم برای آن‌ها نازل شده است.

(سوال) نه! آن‌ها را می‌گوید «أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ». این ادبیات قرآن است، این‌گونه می‌گوید، می‌گوید «أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ». این‌گونه که می‌گوید منظور آن این است که آن تورات و

انجیلی که قبلاً نازل شده است. شما باید ادبیات قرآن را بشناسید که چه چیزی را می‌گوید؟ چون که قرآن را کتاب «ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» می‌داند؛ یعنی قرآن نازل شده‌ی به آن‌ها هم هست، برای همین است که شما از مسیحی‌ها و یهودی‌ها توقع دارید که مسلمان بشوند و گرنه اگر «ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ»، همان انجیل و تورات آن‌ها بود دیگر چه توقعی است، آن‌ها به دین خود هستند دیگر! می‌گوید اتفاقاً درباره منصف‌های از اهل کتاب در آیه ۸۹ سوره بقره دارد:

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا»؛

تازه قبل از آن داشتند استفتاح می‌کردند، داشتند هل من مبارز می‌طلبیدند بابت همین چیزی که قرار است پیغمبر ما می‌آید، چون پیغمبر را از خود می‌دانستند، فکر می‌کردند پیغمبر از خود آن‌ها می‌آید، تازه داشتند با همین دین هل من مبارز می‌کردند!

اتفاقاً این که «جَاءَهُمْ أَنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» مبطل این نظریه است که انجیل برای مسیحی‌ها، قرآن برای مسلمان‌ها. نه! همه باید متدین به قرآن بشوند. وقتی این نسخه آخر آمده همه باید ایمان بیاورند و آن موقع می‌بینید که در همین سوره مبارکه مائده روی آن منصفین از این‌ها می‌گوید این‌ها به گونه‌ای هستند که نسبتشان با قرآن به این نحو است. در آیه ۸۳ مائده می‌گوید «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ»؛ وقتی که «أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ» را می‌شنوند «تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»؛ می‌بینید که چشم‌های این‌ها اشک می‌ریزد؛ یعنی چشم می‌ریزند از اشک «مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ».

- چرا قرآن را در این جا برابر تورات و انجیل آورد؟ به جای این که قرآن را برابر تورات و انجیل بگذارد فقط قرآن را می‌آورد می‌گفت «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ أَقَامُوا بِالْقُرْآنِ».

- چرا دارد همه را می‌آورد؟ به دلیل این که می‌خواهد بگوید این در محور ثابت دین باید اقامه شود. نکته‌ی جلسه‌ی پیش اصلاً فقط همین بود که بحث مشخص کردن عنوان دین که در «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» دین دارد اکمال می‌شود نه این که این شرایع دارد اکمال می‌شود. همین‌ها و

اشراف قرآن بر همه‌ی کتب که این از خصوصیات خود سوره مبارکه مائده هم است که دارد یک هیمنه و اشرافی از طرف قرآن بر تمام کتب دیگر آسمانی می‌دهد که «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸) که یک هیمنه بر تمام کتب آسمانی دیگر دارد. این نکته را دارد می‌گوید، ولی ضمن این که «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» هر چه قبلی‌ها گفتند را در محور دین قبول دارم؛ یعنی آنچه که از دین گفته است نه شرایع! شریعت موسی معلوم است با شریعت عیسی نسخ شده است. شریعت عیسی معلوم است که با شریعت پیغمبر نسخ شده است وگرنه دیگر این‌ها «ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» نبود، ولی در محور دین که همان «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)

اصلاً ببینید بحث خبر است، بحث انشاء نیست، نمی‌خواهد بگوید شما بروید مسلمان شوید، می‌گوید دین اصلاً یکی که بیشتر نیست «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، پس مسیحیت چه بوده است؟ آن هم اسلام بوده است. یهودیت چه بوده است؟ آن هم اسلام بوده است. ابراهیم چه بوده است؟ ابراهیم حنیف هم مسلم بوده، او هم مسلمان بوده است.

این آن محور دین است که «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ» (شوری: ۱۳) تشریح شده است از دین، آن شاهراه اصلی تشریحات، بحث شرایع نیست.

مسیحیت ناب همان اسلام است

لذا (۴۲: ۵۱) این جا اتفاقاً اقامه‌ی دین مهم است؛ یعنی دین باید اقامه شود. دین اگر در محورهای اصلی خود اقامه شود؛ یعنی حتی جامعه‌ی مسیحیت غیر محرّف اگر آن را اقامه می‌کرد فرقی نمی‌کرد، اسلام اقامه می‌شد. هم به اسلام می‌رسید، هم این که شما یک مسیحیت ناپسی (nice) که این‌ها مطرح می‌کنند را کنار بگذارید! یک مسیحیت خشن صهیونیستی هم که این‌ها مطرح می‌کنند را هم کنار بگذارید! یک مسیحیت متعادلی که قرآن از آن اسم می‌برد اگر آن اقامه می‌شد اسلام اقامه می‌شد، فرق نمی‌کرد؛ یعنی آن جا مسیحیت نابی که قرآن می‌گوید این‌ها هم می‌گفتند مسیح به حواریون خود می‌گفت «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ»؛ یک مسیحیتی که در آن انصار

حزب الله دارد. «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِثُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» (آل عمران: ۵۲)؛ این‌ها انصار الله دارند، اهل جنگ هستند، اهل مبارزه هستند. اگر یک‌چنین مسیحیتی اقامه می‌شد. **مسیحیت اصلی** اگر اقامه می‌شد همین می‌شد، ضمن این‌که اولاً به اسلام می‌رسید چون که اگر **مسیحیت ناب** بخواهد شکل بگیرد، اسلام شکل گرفته (۱۳: ۵۳) برای همین است که عند الظهور که امیدواریم عن قریب باشد؛ مثلاً در روایات ما، در /رشد مفید هم آمده که جزء علائم ظهور دقیقاً این است که اهل مصر رئیس خود را می‌کشند و اعراب بلاد خود را تملک می‌کنند و ۲ - عند الظهور حضرت مسیح پشت حضرت قیام می‌کند. این همان مسیحیت نابی که قرآن مطرح می‌کند این است که «مُبَشَّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف: ۶)؛ بعد از من یک رسولی به نام احمد می‌آید.

حالا این آیه ۳۷ را هم نگاه کنیم در سوره احزاب، ص ۴۲۳ می‌شود، که این‌ها را داریم می‌گوییم که إن شاء الله برسیم به آن بحث «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» و مقایسه‌ی چند آیه‌ای که به این سیاق است. اگر آیات را بتوانید با هم مقایسه کنید^۳ حقایق زیادی به ذهن انسان می‌رسد.

ترس پیامبر از انحراف مردم

در سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۹ آن را اگر دقت کنید این آیه‌ی معروف را دارد که «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ». این آیه به عنوان آیه‌ی شاخص است که کسانی که تبلیغ رسالات الله می‌کنند، از احدی جز خدا نمی‌ترسند. اولاً از خدا می‌ترسند، بعد از احدی جز خدا نمی‌ترسند. این دو گزاره شد. این حصری که قرآن در این‌جا دارد که فقط از خدا می‌ترسند، این تفسیر می‌کند آیات متشابهی مثل آیه ۳۷ و آیه‌ی «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» را که معلوم است از امر دیگری دارند می‌ترسند.

«وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ» (احزاب: ۳۷)؛ هنگامی که تو می‌گویی به کسی که «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ»؛ خدا به او نعمت داده «وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ»؛ و تو هم به او نعمت دادی که این هم خود

جالب است که خدا نعمت داد تو هم نعمت دادی! شبیه همان آیات سوره مبارکه توبه است که
«سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولَهُ» (۵۹) یعنی وساطت این‌ها... «وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكَ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ
اتَّقِ اللَّهَ»؛ امساک کن، زوجه‌ی خود را نگه دار که آن ماجرای همسر این زید است «وَتُخْفَى فِي
نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ»؛ و تو مخفی کردی در خود آن چیزی را که خدا آشکار کرد «وَتَخْشَى
النَّاسَ»؛ و تو از مردم ترسیدی «وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ»؛ و خدا احق است که تو از او بترسی.

یعنی پیغمبر دارد از یک چیزی می‌ترسد. نه این‌که از این می‌ترسد که این حکم خدا را اجرا
کند! که چیست؟ زن فرزندخوانده‌ی خود را برود بگیرد که این در عرب جاهلی رسم بود که
فرزندخوانده را مثل فرزند می‌دانستند، عملاً کسی نمی‌توانست عروس خود را حتی بعد از طلاق
بگیرد، ولی خدا می‌خواست این رسم را بردارد. حالا این وسط پیغمبر را گذاشت برای این‌که این
رسم شکسته شود. چه اتفاقی می‌افتد؟ اتفاق در ذهن بقیه می‌افتد؛ یعنی بقیه ممکن است راجع به
پیغمبر بد فکر کنند و خودشان منحرف بشوند، و حال آن‌که پیغمبر به تنهایی مسئول جنگیدن با
دشمن بود. امر عجیبی است که تو «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ» (نساء: ۸۴) در آن آیه
خیلی جالب است می‌گوید «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ»؛ یک‌تنه بجنگ! «وَحَرِّضَ
الْمُؤْمِنِينَ»؛ البته مؤمنین را هم تشویق کن که آن‌ها هم بجنگند. پیغمبر مسئول جنگ یک نفره
است که می‌رود می‌جنگد، روی این حرف هم ایستادگی می‌کند، از اول هم ایستاده، حالا از چه
می‌ترسد؟! مثلاً بعد از ۲۳ سال حرف این‌جا سال پنجم هجرت است از مردم می‌ترسد که این‌ها
این‌جا چه می‌گویند چه نمی‌گویند؟ نه! بلکه مردم ممکن است از این مسائل منحرف بشوند. حالا
باید این معنا را یک مقدار بیشتر توضیح بدهیم. این خشیتی است که در دل ولی خدا ایجاد
می‌شود. آیات سوره مبارکه طه را هم باید بخوانیم، بیانات نهج البلاغه را هم بخوانیم که از چه
ممکن است پیغمبر یک لطمه‌ای ببیند و یک خشیتی داشته باشد تا آن آیات دیگر را هم بتوانیم
بفهمیم!

سؤال: «ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» با «عَلَيْهِمْ» در قرآن فرق می‌کند؟ مثلاً آیه ۹۱ سوره بقره «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا».

جواب: فرق «إلى» و «على» این است که «على» از یک ناحیه‌ی بالا به پایین است؛ یعنی این علو در معنای «على» وجود دارد، منتها در معنای «إلى» چنین معنایی وجود ندارد. آمدن به سمت آن‌ها هست. یعنی این‌گونه است، بر ما، بعد به این سمت؛ یعنی معنای «إلى» رابطه‌ی آن رابطه‌ی علو از بالا به پایین نیست. این هم یک مطلب قابل دقتی است که «على»‌های آن را با «إلى»‌های آن مقایسه کنید.

صلوات!

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۱۸.

۲. آقای جاودان هم فراوان گفتند که دعا کنید این قضیه با قضایای دیگر فرق دارد که امیدواریم این صحنه‌ها به ظهور ختم شود و ما جزو یاران باشیم؛ واقعاً جزو یاران خلص بی‌من و بی‌ما باشیم، همان که گفتند را انجام بدهیم.

۳. اگر این‌ها را با نرم‌افزارها یا با المعجم المفهرس مقایسه کنید خیلی چیزها گیرتان می‌آید. البته همه‌این‌ها هم فقط با سرچ لغت نیست!